

## سفر به تخت سلیمان

دکتر منیژه مشیری نفرشی

باید برای سفر آماده شوم. مقصد، مجموعه آثار باستانی تخت سلیمان یعنی آتشکده‌ی آذرگشسب و معبد آناهیتا در استان آذربایجان غربی است. روز حرکت ۳۰ تیر و مسیر بعد از ترک تهران، گذر کردن از کرج، قزوین، زنجان، بیجار، تکاب و سرانجام رسیدن به تخت سلیمان است. سعی می‌کنم دانسته‌هایم را درباره‌ی آذرگشسب و آناهیتا به یاد آورم. به حلقه‌های گمشده‌ای از دانسته‌هایم برمی‌خورم که حافظه در دست‌رسم قرار نمی‌دهد. باید به منابع نگاهی بیندازم. این توشه‌ی سفر من است برای گروهی که با هم همسفریم.

### آتشکده‌ی آذرگشسب

ابتدا با این آتشکده شروع می‌کنم. این کلمه در پهلوی به صورت *tur - gušndsp - āt* و به معنای آتشکده‌ی آذرگشسب است. همچنین به صورت آذرگشسب هم آمده است. در فرهنگ پهلوی درباره‌ی آن چنین آمده است: «آذرگشسب که از آن همه‌ی سران و سپهبدان و بزرگان بود، آتش شاهنشاهی ایران بود و جایگاه آن در آذربایجان در «شیز» یاد شده است. جای این شهر را گروهی از دانشمندان خاورشناس، همان ویرانه‌ی تخت سلیمان کنونی در آذربایجان دانسته‌اند. این ویرانه در یک صد مایلی جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه در خاک افشار است.»

در برهان قاطع این معانی برای صورت‌های مختلف این واژه آمده است:  
«آذرشپ یا آذرشسپ: نام فرشته‌ای است، موکل آتش و پیوسته در میان آتش است.  
آذرگشپ: نام فرشته‌ای است موکل بر آتش و پیوسته در آتش است و مخفف آذرگسپ هم هست.

آذرگشسب: نام آتشکده‌ی گشتاسب است که در بلخ ساخته بود و تمام گنج‌های خود

را آنجا گذاشته و ذوالقرنین آن را خراب کرد و گنج‌ها را برداشت و مطلق آتشکده را نیز گویند و به معنای برق هم آمده است و آتش و آتش‌پرست را نیز گفته‌اند و نام فرشته‌ای است موکل بر آتش و پیوسته در آتش مقام دارد و معنای ترکیبی آن آتش جهنده باشد. چه آذر به معنای آتش و گشسب به معنای جهنده و خیزکننده آمده است و این معنا مناسب تمام به برق دارد.»

فرهنگ معین این معانی را برای این واژه داده است:

- (۱) یکی از سرداران پیروز ساسانی که در شاهنامه از او یاد شده است.
- (۲) یکی از سرداران معروف خسرو پرویز است که نامش در شاهنامه هم آمده است.
- (۳) [آتش اسب نر] یکی از سه آتشکده‌ی مهم عهد ساسانی که در شیز (آذربایجان) - تخت سلیمان کنونی - واقع بوده و به شاهان و جنگجویان اختصاص داشته است. دهمخدا بیت‌هایی از نظامی می‌آورد که در آن‌ها جای این آتشکده در بلخ ذکر شده است و بیت‌هایی نیز از شاهنامه می‌آورد که جای آنرا در آذربایجان می‌داند. دهمخدا نظر نظامی را در این مورد معتبر نمی‌داند.

استاد بورداوود در مورد آذرگشسب نظریه‌ها و برداشت‌های بسیار گسترده و گوناگونی را به‌طور مستند ارایه می‌دهد.

می‌گویند این آتشکده به مدت ۷۰۰ سال روشن بوده و خاکستر نداشته است و این شاید به جهت وجود چشمه‌ی نفت و اشتعال طبیعی آن و یا گاز متصاعد از آن و شاید هم بر اثر وجود گازهای آب‌گرم‌های زیرزمینی، که از این محل به بیرون راه یافته بودند، برای زمان طولانی مشتعل بوده است. لازم به ذکر است که در این محل چشمه‌های آب معدنی وجود دارد. به آتشکده‌ی آذرگشسب آتش همیشه جاودان می‌گفته‌اند.

شیز

در فرهنگ پهلوی این واژه آوانگاریش با علامت سوال به صورت Šapikān آمده است. توضیح واژه در این فرهنگ به این گونه است: «گنج شپیکان که بنا به روایت دیکرت نسخه‌ای از اوستا در آن نهاده شده بود. این واژه به صورت Šaspikān نیز آورده شده است. دارمستر آن را Šččikān می‌خواند به معنای به شهر شیز که آتشکده‌ی شاهی آذرگشسب نیز در آنجا بوده است.»

همچنین در مقابل واژه‌های پهلوی Šasp ikān i ganj چنین توضیح می‌دهد:

«گنج ای شپیکان، نام گنجینه‌ی شاهی است که نسخه‌ای از اوستا به‌دستور دارای درایان در آن نگاه‌داری می‌شد. این نسخه از اوستا بنابر روایت دنیکرت به‌دست اسکندر می‌افتد و به‌زبان یونانی ترجمه می‌شود. واژه‌ی پهلوی Šaspikān را می‌توان هم Šizikān خواند چنان‌که دارمستر آن را چنین می‌خواند و در این صورت گنج شیزیکان یعنی گنج شیز یا گنجینه‌ی آتشکده‌ی آذرگشسب که در شیز بوده است. جای این آتشکده، تخت سلیمان کنونی در آذربایجان است.» و همچنین برای واژه‌ی پهلوی ganjak (گنجک) چنین توضیح داده است: «شهر گنجه، در کتاب «شهرستان‌های ایران» آمده است: در جانب آذربایجان، شهرستان گنجه را افراسیاب تورانی ساخت. گزک gazaka که در نوشته‌های استرابو آمده در نوشته‌های ارمنی گنزک ganzak خوانده شده است، ناگزیر همان واژه‌ی گنجک است به‌معنای گنجینه و خانه‌ی گنج. پلینیوس Plinius رومی می‌نویسد: شهر آنزو تپنه (آذربایجان) گزته gazac است. امیانوس مارسلینوس می‌نویسد: در این سرزمین (آذربایجان) شهر بسیار است. در سر آن‌ها می‌توان از gazaca و... نام برد. در نوشته‌های پیشین بسیار به‌نام این شهر، کزنا، جنزه، جزق و جز این‌ها برمی‌خوریم. همچنین نام دیگر این شهر شیز در همه‌جا یاد شده است و همه نوشته‌اند که آذرگشسب آتشکده‌ی نامور پادشاهی در این جا است. مارکوارت پیش از این گمان می‌کرد که گنجک (= شیز) همان ویرانه‌ی تخت سلیمان کنونی باشد چنان‌که در کتاب خود ایران‌شهر صفحه‌ی ۱۸۰ چنین نوشته است.»

در مینوی خرد آمده است: «از کیخسرو سود این بود که افراسیاب را کشت و در کنار دریاچه‌ی چچست بت‌خانه را ویران کرد و گنگ دیز بیاراست. محل آتشکده در کوه استوند است.» (فقره‌های ۵۹-۶۳)

در دنیکرت چنین آمده است: «بیست و یک نسک کتاب اوستا را که اهورامزاد به‌عدد واژه‌های تیا اهو و ئیریو آفریده و به‌واسطه‌ی زرتشت نزد گشتاسب آورده شده بود، به‌فرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشتند. یکی از آن دو نسخه را در گنج شپیکان گذاشته و نسخه‌ی دیگر را در دژ نشست. در هنگام استیلای اسکندر نسخه‌ی دژ نشست سوخت و نسخه‌ی دیگر را که در گنج شپیکان بوده، یونانی‌ها برداشتند و به‌زبان خود ترجمه کردند. این نسخه‌ها بر روی ۱۲ هزار پوست گاو به‌خط زر نوشته شده بود.» (یشت‌ها جلد ۲، صفحه‌ی ۲۳۹ تا ۲۵۲).

در فرهنگ معین، سومین معنا که برای گنج شایگان ذکر شده چنین است: «در عهد ۸۷

ساسانی نام محلی که اسناد مهم را در آن می‌گذاشتند. بعضی محققان اصل واژه را - ganj i šīyīgān دانند یعنی مخزنی که در شیز (گنزک) بود. و در همین کتاب توضیح واژه‌ی ganjak این‌گونه آمده است.

«ganjak = گنزک، جزیق، گنجه، غزنه، گنجینه | اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز که به‌ظاهر در نواحی دریاچه‌ی ارومیه در سر راه مراغه - تبریز در نزدیکی لیلان بوده است. گویند در نزدیکی آن چشمه نفتی بوده که آتشکده‌ی آذرگشپ به‌واسطه‌ی آن روشن می‌شده است.»

### آناهیتا

آناهیتا ایزد بانوی آب در ایران باستان بوده است. شکل اوستایی آن anāhita است. در فارسی امروز به‌صورت «ناهید» تغییر یافته است. āhita به‌معنای آلوده و پشوند نفی به آن معنای نیالوده، پاک و کامل را داده است. ایرانیان باستان آب و آتش را به یک اندازه مهم می‌شمردند و با وقوف از ضد هم بودنشان پرستشگاه‌های هر دو را کنار هم می‌ساختند؛ و وجود معبد آناهیتا در کنار آتشکده‌ی آذرگشسب از این روست. معابد ناهید به‌طور معمول بر فراز صفح‌های سنگی بنا شده‌اند. از معابد آناهیتا در بعضی از نقاط ایران مجسمه‌ی این ایزدبانو از طلا به‌دست آمده است. این‌که کیخسرو افراسیاب را کشت و در کنار دریاچه‌ی چچست بتخانه را ویران کرد، ممکن است دلیل بر وجود چنین مجسمه‌هایی در این معبد باشد. بعضی از مورخان یونانی نوشته‌اند که پیروان کیش زردشتی برای معابد ایزدان خود، مجسمه درست نمی‌کردند و بتی در معابدشان یافت نمی‌شد. چون آیین زردشتی بر مبنای یکتاپرستی است و امشاسپندان در کنار زردشت موجوداتی تجریدی هستند که به‌او کمک می‌کنند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساخت معابد آناهیتا و مجسمه‌ی او به‌خیلی پیش از ظهور زردشت در ایران برمی‌گردد. این مطلب قابل تأمل است که از چه رو در این معابد سنگ نبشته و کتیبه‌ای همانند کتیبه‌های تخت جمشید و بیستون و جز آن باقی نمانده است. آیا ساختن معابد بسیار اولیه و آغازین برای آناهیتا عمرش به‌پیش از کاربرد خط به‌وسیله‌ی بشر برمی‌گردد؟

## آغاز سفر و آنچه دیدیم و شنیدیم

روز موعود فرا می‌رسد. ساعت ۶ صبح تهران را ترک می‌کنیم. بعد از عبور از کرج، قزوین، زنجان و بیجار به تکاب<sup>۱</sup> می‌رسیم. از تکاب به تخت سلیمان جاده آسفالت، باریک‌تر و حدود ۴۲ کیلومتر است. بر سر راه چند روستا با خانه‌های سنتی روستایی، مزرعه‌های کوچک گندم‌کاری و باغ‌های میوه در دامنه‌ی تپه ماهورهای کم ارتفاع قرار دارند. جاده در دشت قرار دارد و جریان رود کم‌آبی به موازات آن در پایین دشت جاری است که گاهی به واسطه‌ی درختان کنارش از نظر پنهان می‌شود. رفته رفته در محدوده‌ای قرار می‌گیریم که از ۳ طرف با کوه‌ها احاطه شده است. این‌جا مسیر جاده از سمت غرب به شرق است. در منطقه‌ی تخت سلیمان هستیم. دشت از طرف سمت راست جاده وسیع‌تر می‌شود. این‌جا چند چشمه‌ی کوچک و بزرگ آب معدنی قرار دارند. دور یکی از چشمه‌ها را دیواری کوتاه به سبک دیوار خانه‌های روستایی احاطه کرده است. زنان و مردان به نوبت از این آب استفاده می‌کنند. کمی که اتوبوس جلوتر می‌رود، در سمت چپ جاده یک کوه کله قندی نمایان می‌شود. کنار جاده در برابر این کوه تابلویی با واژه‌های «زندان سلیمان» دیده می‌شود. نزدیکی‌های پای کوه چند اتومبیل توقف کرده‌اند و چند نفر از راه باریک زیگزاگی به سمت نوک کوه روانند. کمی مانده به نوک کوه چند لایه سنگ که از دور به صورت پله‌پله به نظر می‌آیند تا نوک کله قند ادامه دارند. با نگاهی به این قسمت می‌توان حدس زد که روزگاری در نوک کوه، قلعه و ساخت و سازهایی بوده است. اتوبوس به حرکت ادامه می‌دهد و بازدید از این‌جا به بعد موکول می‌شود؛ یعنی بعد از بازدید از معبد و آتشکده. کمی جلوتر که می‌رویم در سمت چپ جاده باغ‌های سرسبز و مصفا و در سمت راست مدرسه‌ی شبانه‌روزی که قرار است محل اقامت ما باشد در دید قرار می‌گیرد. مدرسه‌ی نوساز و در دامنه‌ی تپه‌ای به نسبت مرتفع، در کنار جاده، احداث شده است. از جلوی در مدرسه، صفه‌ی آتشکده و معبد را در دل رشته کوه شرقی در دوردست می‌توان دید. بعد از قراردادن وسایل سفر و استراحتی کوتاه در مدرسه به سمت آتشکده و معبد حرکت می‌کنیم. جاده سربالایی

۱. اهالی تکاب معتقدند که نام قدیمی این محل "تکان تپه" بوده است. قدیمی‌های تکاب می‌گویند در این‌جا عده‌ای کلیمی هم ساکن بودند ولی به تدریج این محل را ترک کرده‌اند. پیران معتقدند که کلیمی‌های تکاب در دانش پزشکی سرآمد بوده‌اند.

است. بعد از طی چند صد متر و گذر از یک پیچ تند در توقفگاه خاکی مجموعه، اتوبوس نگه می‌دارد. حالا ما در انتهای دره‌ی تخت سلیمان در کنار دامنه‌ی کوه‌های شرقی هستیم. در سمت شمال توقفگاه، مغازه‌ی کوچکی با بالکنی پیرامون آن و تابلوی «عرضه‌ی کارهای فرهنگی» بر سردرش، به چشم می‌خورد. چند صندلی کهنه روی بالکن هست. وارد مغازه که می‌شوی، بیش از همه نوشابه‌های گازدار مختلف، تنقلات و یخچال صندوقی مخصوص بستنی می‌بینی. یک طرف مغازه در زیر پیشخوان شیشه‌ای محقری، تنها چند CD و چند خرت و پرت، تنها نشان از «کارهای فرهنگی» است. در سمت غرب توقفگاه یک مسیر کوتاه سربالایی سنگ‌فرش شده بازدید کنندگان را به سمت در ورودی مجموعه، به بالای صفا می‌برد. در کنار ورودی بر تابلویی بزرگ چنین نوشته شده است:

### شرح اجمالی تخت سلیمان (آتشکده‌ی آذرگشنسب)

موقعیت جغرافیایی: مجموعه آثار باستانی تخت سلیمان در ۴۲ کیلومتری شمال شرقی شهرستان تکاب در استان آذربایجان غربی واقع شده است. مجموعه آثار و دریاچه‌ی جوشان آن بر روی یک صفا سنگی طبیعی قرار دارد که از رسوبات آب دریاچه به وجود آمده است و حدود ۲۰ متر از زمین‌های اطراف ارتفاع دارد.

سابقه‌ی تاریخی: مطالعه‌ی انجام شده نشان می‌دهد که این منطقه از هزاره‌ی اول (پیش از میلاد) محل استقرار بوده و آتشکده‌ی آذرگشنسب بر روی بقایای آثاری از دوره‌ی پارث‌ها قرار دارد و بعدها در دوره‌ی ساسانی به‌ویژه در زمان خسرو اول (انوشیروان) (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) و خسرو دوم (پرویز) (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) توجه خاصی به عمران و آبادی آن معطوف شده است. آتشکده‌ی بزرگ تخت سلیمان به زبان پهلوی گنزک (GANZAK) یا گنجه نامیده می‌شد و رومیان آن را گزکا (GAZAKA) و اعراب شیز (SHIZ) می‌نامیده‌اند.

این مکان در سال ۶۲۴ میلادی به واسطه‌ی حمله‌ی ارتش روم و شکست سپاهیان خسرو دوم مورد غارت و تخریب واقع شد و از اعتبار آن کاسته شد و در دوره‌ی اسلامی نیز به لحاظ پذیرش دین مبین اسلام رونق خود را از دست داد. در زمان ایلخانیان با احداث واحدهای جدید به‌ویژه تعمیر ایوان خسرو به وسیله‌ی آباخان، دوباره در این محوطه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آغاز

شد و به عنوان پایتخت ییلاقی مورد استفاده قرار گرفت. تا این‌که در سده‌ی ۱۱ هجری قمری این مکان به کلی متروکه شد.

مشخصات معماری: مصالح به کار رفته در بناهای این مجموعه، سنگ‌های لاشه و تراش‌دار و آجر با ابعاد بزرگ (دوره‌ی ساسانی) قلوه سنگ و آجر با تزیینات و گچ‌بری و کاشی‌کاری (دوره‌ی ایلخانی) است.

آثار و دیدنی‌های پیرامون تخت سلیمان: سنگ اژدها - کوه میان تهی (زندان سلیمان) - تخت بلقیس (دوره‌ی ساسانی) - چشمه‌های آب گرم - چمن متحرک بدرلو و ده‌ها مکان و مناظر طبیعی و تاریخی دیگر. این مجموعه‌ی باستانی در سال ۱۳۸۲ به‌عنوان چهارمین اثر تاریخی کشور در فهرست میراث جهانی به ثبت رسید.

به‌داخل مجموعه که وارد می‌شویم دریاچه‌ای به‌تقریب دایره شکل با آبی نیلگون، در سمت راست قرار دارد و در مقابل رو، بقایای خرابه‌های معبد و آتشکده و سایر ملحقات آن‌ها، با درجه تخریب‌های متفاوت. در بعضی از نقاط، سقف‌ها هنوز پابرجا هستند و در بعضی جاها آوار سقف‌ها و دیوارها بر روی هم انباشته شده‌اند. سالن بزرگی با سقف سوله به‌تازگی در آنجا احداث کرده‌اند که بعضی از قسمت‌ها را پوشش داده است. موزه‌ی مجتمع را در این مکان برپا کرده‌اند. انتهای صدفه، آخرین بخش مجموعه است. به این نقطه که می‌رسی از ارتفاع حدود ۲۰ متر دشت سراسیب را می‌بینی که در مقابلت گسترده است. از این‌جا هم کوه زندان سلیمان، در فاصله‌ی چندصد متری، در گستره‌ی دشت، و همچنین جاده‌ای را که به این مکان منتهی می‌شود، می‌توان دید.

راهنمای ما استاد ابراهیم حیدری، کارشناس محترم میراث فرهنگی و رییس مجموعه‌ی تاریخی تخت سلیمان است، که با بیانی شیوا و لهجه‌ی دلنشین قروه‌ای، خستگی‌ناپذیر و با علاقه‌ای خاص پس از خوشامدگویی، درباره‌ی مجموعه ما را راهنمایی و چنین آغاز می‌کند:

#### دریاچه‌ی تخت سلیمان

«این منطقه به‌لحاظ جاذبه‌های طبیعی یکی از مناطق بسیار دیدنی کشور است و هزاران سال مورد توجه بوده است. دریاچه‌ی تخت سلیمان دریاچه‌ی جوشانی است که

از عمق ۱۲۰ متری بادمای ۴۰ درجه به‌طور آرتزین در حال فوران است. وجود دریاچه، عامل اصلی شکل‌گیری مجموعه‌ی تخت سلیمان و آبادانی منطقه است. از رسوب فراوان همین دریاچه برای ساختن مجموعه‌ی تخت سلیمان به‌نحو احسن استفاده شده است. شنا در این دریاچه به‌خاطر داشتن سنگ‌های کناری تیز و برنده امکان‌پذیر نیست و گره‌هایی هم دارد که ۵ متر آویزان است و به‌دست و پای شناگر می‌پیچد. از همه مهم‌تر این‌که این دریاچه یک موزه و مکان مقدس است. حفاظتی برایش گذاشته نشده تا منظره‌ی طبیعی آن به‌هم نخورد. این دریاچه در اوستا به‌نام «چچست» آمده است. آبی که از کف دریاچه به‌طور مرتب فوران می‌کند و بالا می‌آید به‌داخل دو جوی، سرازیر و خارج می‌شود؛ یک جوی در شمال و یک جوی در جنوب. ولی در دوره‌ی ساسانیان ۷ جوی خروجی داشته است. آب دریاچه به‌سبب فعل و انفعال‌های زمین‌شناسی تغییر می‌کند. در شرایط خاصی کل دریاچه سرریز و به‌یک فواره تبدیل می‌شود. به‌عنوان مثالی در سالی که در رود بار زلزله رخ داد، این دریاچه طغیان کرد. آب آن بسیار سخت است و آشامیدنی نیست و هیچ موجود زنده‌ای در آن یافت نمی‌شود. در تمام فصل‌های سال دمای آب دریاچه ۴۰ درجه است. شکل دریاچه بیضی و ابعاد آن ۱۳۰ متر در ۸۰ متری است. این دریاچه در حال حاضر حدود ۵۰ متر از زمین‌های دشت و ۲۰ متر از زمین‌های اطراف بالاتر است. در دوره‌ی ایلخانی این دریاچه طغیان کرده است. از رسوب‌های زیاد ته‌نشین شده‌ی آن برای ساختن پله‌هایی که از مجموعه به‌تالار اصلی می‌رود استفاده کرده‌اند. سنگ‌های کف و پله‌های مجموعه ۶۰۰ تا ۷۰۰ ساله هستند. همچنین رسوب دریاچه موجب شده است که یک صفه‌ی سنگی تشکیل شود و همان‌طور که تخت جمشید روی یک صفه‌ی سنگی قرار دارد، مجموعه آثار تخت سلیمان هم روی یک صفه‌ی سنگی است.

### برج مجموعه

در این مجموعه یک برج و باروی سنگی مربوط به دوره‌ی ساسانی مشاهده می‌شود. نوع شهرسازی آن دفاعی است که در دوره‌ی ساسانیان و پارت‌ها مرسوم بوده است. دور تا دور مجموعه هم برج‌های دیگری وجود دارند که سربازان از این برج تا برج دیگر دید داشته‌اند. نظیرش در تیسفون هم هست. در بغداد هم زیر نفوذ دوره‌ی ساسانی از این نمونه شهرهای دایره‌ای شکل دیده می‌شود؛ اما در هیچ‌جا چشمه‌ی جرشانی مانند



چشمه‌ی تخت سلیمان را در قلب آثار باستانی نداریم.

## آتشکده‌ی آذرگشسب

پیش از اسلام، باد، آب، آتش و خاک از نظر اصول اعتقادی زردشت مورد احترام بوده است. در متن‌های زردشتی درباره‌ی آتشکده‌ی آذرگشسب و این دریاچه اشاره‌ای شده است و از دریاچه‌ی تخت سلیمان یا دریاچه‌ی «چچست» به‌عنوان دریاچه‌ی مقدس نام برده شده است. معتبرترین سندی که در مورد این مجموعه وجود دارد شاهنامه‌ی فردوسی است که بیش از ۶۹ بار به مناسبت‌های مختلف از این آتشکده نام برده است. در متن‌های رومی‌ها و اعراب نیز اسناد و مدارکی درباره‌ی این مجموعه به‌جای مانده است. در کاوش‌های باستان‌شناسی چند دهه‌ی اخیر یعنی از سال ۱۳۷۷ که بررسی‌های علمی تخت سلیمان به‌وسیله‌ی باستان‌شناسان آلمانی - ایرانی شروع شد، چیزها و مدارکی مانند سکه، مَهرهای گلی و ظروف و جز آن از مجموعه به‌دست آمده که تایید می‌کند «آتشکده‌ی آذرگشسب» در همین جا بوده است.

در زمان ساسانیان بعد از جنبش مزدک و شرایط خاصی که بنیان حکومت ساسانی را تهدید می‌کرد، انوشیروان و بزرگان کشور تصمیم می‌گیرند که مذهب زردشت را به‌عنوان دلیل وحدت ملی معرفی کنند. به‌همین خاطر آتشکده و معبد که پیش از انوشیروان در همین جا بود، در زمان وی توسعه پیدا می‌کند. در بنای اولیه، چهارطاقی مجموعه، آجری بود ولی از زمان انوشیروان با سنگ‌های تراش‌دار توسعه داده شد. هسته‌ی اولیه‌ی این مجموعه همین چهارطاقی است که آتشکده‌ی آذرگشسب است. اوج رونق این مجموعه مربوط به زمان خسرو انوشیروان و خسرو پرویز است. پس از دوره‌ی ساسانی، اعراب به‌این محل «شیز» و رومی‌ها «گزکا» می‌گفتند.

آتشکده‌ی آذرگشسب در دوره‌ی خودش حالت یک مدرسه‌ی علمیه را داشت که مرکز آموزش طلبه‌ها بوده است؛ و از طرفی کعبه‌ی ایرانیان زردشتی بود که سالیانه برای زیارت به‌این‌جا می‌آمده‌اند. در سطح کشور سه آتشکده‌ی مهم مربوط به دوره‌ی

۱. کار کاوش‌های باستان‌شناسی از سال ۱۳۳۷ در این منطقه آغاز و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ تعطیل شد. در سال ۱۳۷۲ پروژه‌ی تخت سلیمان به‌عنوان یکی از ده پروژه‌ی بزرگ میراث فرهنگی کشور منظور دوباره کار روی این مجموعه فعال شد. پیش از انقلاب این مجموعه دست آلمانی‌ها بود. آقای حیدری از سال ۱۳۵۵ تاکنون در این مجموعه فعالیت داشته است.

ساسانی داریم. یکی آتشکده‌ی آذر برزین مهر در ریوند خراسان که اختصاص به کشاورزان داشت و سومی آتشکده‌ی آذرگشنسب در شیز آذربایجان - تخت سلیمان کنونی - که مختص پادشاهان و نظامیان بوده است. این آتش از دو آتش دیگر مهم‌تر بود و از نظر باور و اعتقاد زردشتیان ترکیبی از ۱۶ آتش بوده است. آتشی که بربال اسب کیخسرو بوده، آتشی که نزد خدای بهرام، خدای جنگ بود، آتش زرگر و آتش کشاورز... که این‌ها ترکیب شده و این آتش مقدس را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که گفته شد هسته‌ای اولیه‌ی این مجموعه چهارتاقی آتشکده‌ی آذرگشنسب است. هر چه ساخت و ساز در این مکان از زمان ساسانیان اتفاق افتاده به‌خاطر این آتشکده و پیرامون آن صورت گرفته است. در زمان هخامنشی آتش را در آتشکده‌هایی که در فضای باز بود، نیایش می‌کردند ولی در دوران ساسانی به‌دلیل تغییراتی که در شریعت زردشت انجام می‌شود محل نیایش آتش به‌زیرگنبدها و فضا‌های سرپوشیده منتقل می‌شود. آنها اعتقاد داشتند که حتا نور خورشید هم نباید به آتش بتابد. چند سالی است که زردشتیان به این مکان برای عبادت می‌آیند. آتش روشن می‌کنند و سعی می‌کنند در سایه قرار بگیرند. در دوره‌ی ساسانیان که مذهب زردشت به‌شدت مورد توجه قرار می‌گیرد، آتشکده‌ها رونق پیدا می‌کنند که چهارتاقی‌های زیادی از دوره‌ی ساسانی داریم و معتبرترین آن‌ها این چهارتاقی آتشکده‌ی آذرگشنسب است.

در قسمت پشت آتشکده حیاطی بوده است برای پرورش ترکه‌های معطر که روی مجمر می‌گذاشتند. در کنار آتشکده، بقایای دو رواق وجود دارد که نذورات و هدیه‌هایی را که بزرگان می‌خواستند به‌معبد هدیه کنند در آن‌جا می‌گذاشتند؛ و تاقچه‌های ویتترین مانند، برای نگه‌داری هدیه‌ها داشته است.

از ایوان تاجگذاری پایتخت تاقدیس انوشیروان و خسرو پرویز که در حمله‌ی رومی‌ها تخریب و دوباره در زمان ایلخانیان، بازسازی می‌شود دیوارش به‌جا مانده است. این دیوار از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت آجری مربوط به دوران ساسانی و قسمت سنگی مربوط به دوران ایلخانیان. تا ۸۰ سال پیش. دیوار دو طرف سالم بود که پس از زلزله، دیوار ضلع جنوبی فرو ریخته است. تاکنون طرح‌هایی برای بازسازی این دیوار ارایه شده است که همه رد شده‌اند. بازسازی این مجموعه خیلی کار حساسی است و اگر به‌طور نابه‌جا بازسازی شود به‌ارزش و اهمیت این اثر تاریخی لطمه می‌خورد. دست نوشته‌هایی به‌دست آمده است که در دوران ساسانی این ایوان خیلی مجلل بوده است؛

و می توان اظهار نظر کرد که این کوچک شده‌ی ایوان مداین است. ایوان مداین ارتفاعش ۳۷ متر و دهانه‌اش ۲۶ متر و این ایوان دارای ارتفاع ۲۱ متر و دهانه‌ی ۱۴ متر بوده است. تخریب این بنا به وسیله‌ی رومی‌ها در دوران ساسانیان به تلافی تخریب معبد‌های رومیان به دست خسرو پرویز صورت گرفته است. در عکس‌های سال ۱۳۳۷ دیده می‌شود که نیمی از سقف بالای ایوان باقی بوده است ولی به دلیل برداشتن آوار داخلش به تدریج خراب می‌شود. سقف‌های بیضی شکل محکم‌ترین و اصولی‌ترین قوس در دنیا است. قوس‌های بیضی شکل موجود در این مکان مربوط به دوران ساسانی است و به احتمال این‌جا محل نگه‌داری نفایس سلطنتی بوده است. شاه وقتی می‌خواست سفر برود، جنگ برود، تاج‌گذاری کند، نخست به زیارت این آتشکده می‌آمده و این‌جا محل نگه‌داری جواهرهای شاه و اطرافیان بوده است.

در دوران ایلخانیان تزئین روکار ایوان با کاشی و گچ‌بری بود که مقداری از بقایای آن به دست آمده است و در موزه‌ی این محل نگه‌داری می‌شود. اما پیش‌تر آن‌ها پیش از آمدن آلمانی‌ها و حفاظت از محل به بیرون رفته و در جراحی‌ها در معرض فروش قرار گرفته‌اند.

بقایای چهارستون در مجموعه وجود دارد که اسناد موثقی درباره‌ی آن در دست نیست ولی حدس زده می‌شود که تالار شورای حکومتی در زمان ایلخانیان، این‌جا بوده است. تا حدی از دیوار این ستون‌ها مربوط به دوران ایلخانیان است چنین قرار شده که یکی از کارشناسان ارشد یونسکو سقف این محل را طراحی کند. سقف فعلی، سقف پیش ساخته است که به منظور حفاظت از مکان به‌طور موقت نصب شده است. البته یونسکو در هنگام ثبت تخت سلیمان، به این سقف به دلیل این‌که هنگام بازسازی خیلی دخالت شده، ایراد گرفت. اما ما چاره‌ای نداشتیم چون خیلی از قسمت‌های بنا در طول زمان از دست رفته بود. ما از مصالحی متفاوت با بنای اصلی استفاده کردیم تا مشخص شود این قسمت بنا جدید است. سقف اصلی این بنا تا ق‌گنبدی داشته که هم‌ی ستون‌های آن موجود است؛ اما باید طراحی شود تا سقف بازسازی شود. ما در طی ۸ سال ۲۰۰/۰۰۰ متر مکعب خاک از محل بیرون برده‌ایم.

در غرب دریاچه بقایای مجموعه کاخ‌های ایلخانی قرار دارد. زیر این بقایای کاخ، آثار دوران ساسانی است. اگر ۸۰ تا ۹۰ سانت محل کنده شود به آثار دوران ساسانی

می‌رسیم.

آثار مدفون یکی به علت عدم امکان‌های مالی و دیگری به علت عدم امکان‌های تخصصی استخراج نمی‌شوند. در حال حاضر دیگر نیازی نیست که با خاک‌برداری و حفاری، کار باستان‌شناسی کنند. امروزه با دستگاه‌های ژئو الکتریک و ژئوفیزیک مانند رادیولوژی که از بدن می‌شود، قادر شده‌اند که کل ساخت و سازها و چیزهایی را که مدفون شده‌اند پیدا کنند.

این دریاچه بعد از دوره‌ی ساسانی طغیان می‌کند و حدود ۴ متر رسوب‌ها بالا می‌آید و روی دوره‌ی ساسانی را می‌پوشاند. هم اکنون کف دوره‌ی ساسانی ۴۳ متر پایین‌تر از وضعیت فعلی است. دژ بلقیس در بلندترین کوه روبه‌روی این مجموعه قرار داشته که قلعه حفاظتی در آنجا بوده است. نشانه‌ی آثاری که از دوره‌ی ساسانی به‌جا مانده سنگ‌های تراش‌داری است که به دنبال توسعه‌ی مجموعه، در زمان انوشیروان، در این محل به‌کار رفته است. هرچه که با قلوه سنگ در این محل دیده می‌شود از آثار باقی مانده از دوران ایلخانی است.

#### معبد آناهیتا

کارشناس میراث فرهنگی، آقای حیدری، سپس ما را به کنار آتشکده می‌برد و می‌گوید: «این‌جا در کنار معبد آذرگشنسب معبد آناهیتا قرار دارد که مشابه معبد آناهیتای پیشابور نزدیک کازرون است. آناهیتا، ایزد بانوی آب، دامپروران و کشاورزان است. در این‌جا حوضچه‌ای به عمق ۳۰ متر وجود داشته که در آن آب بوده است. در چهار سمت این معبدها هم مجسمه‌ی گاو وجود داشته که نماد برکت و قدرت بوده است. این معبد هم با سنگ‌های تراش‌دار ساخته شده ولی سقف آن با آجر بوده است که بقایای آن وجود دارد. فضای مرکزی آن فضای باز است. برعکس آتشکده، که نباید آفتاب می‌دیده، در این‌جا تابش نور هم ایرادی نداشته است.

باید توجه داشت که در آثار باستانی حق دخل و تصرف نداریم. تنها برای حفاظت می‌شود روی آن‌ها را با کاه‌گل، که با آب از بین می‌رود، پوشاند. اما حق نداریم با استفاده از پوشش سیمان و... به بقایا لطمه بزنیم.

تمام چهارتاقی آتشکده‌ی آذرگشنسب، معبد آناهیتا، رواق‌های پیرامون، نمازخانه‌های خصوصی، همه و همه داخل یک رواق حفاظتی قرار می‌گرفته است و ایوان تاج‌گذاری (ایوان خسرو) و ساختمان‌های پیرامون دریاچه هم یک رواق داشته که بخش اجتماعی یا حکومتی بوده است.»

راهنمای ما چنین ادامه می دهد: «در زمان ساسانیان به این جا بسیار توجه می شد، و از نظر نذورات و تزیینات غنی بوده است. به همین خاطر در جنگ های خسروپرویز با رومی ها که سپاهیان خسرو از سپاهیان روم شکست می خورند، نخستین جایی که غارت و تخریب می شود، آتشکده ی آذرگشنسب است. به همین خاطر در کارش های باستان شناسی از این محل چیزهای زیادی به دست نیامد. رومی ها این مجموعه را در ۲۷ روز غارت و سپس تخریب می کنند. بعد از آن اتفاق، به علت اغتشاش های اواخر حکومت ساسانی و به دلیل حمله ی اعراب و تغییر دین، آتشکده ی آذرگشنسب تجدید حیات پیدا نمی کند و رونق گذشته ی خود را به دست نمی آورد. تعداد کمی از زردشتیان پیرامون این جا زندگی می کردند و مراسم و نیایشی را در این جا انجام می دادند. از دوره ی سلجوقی تا دوره ی ایلخانی این جا تبدیل به یک شهرک خدماتی برای کشاورزان دامپروران ساکن منطقه می شود.

در زمان ایلخانان این منطقه به عنوان پایتخت ییلاقی و تابستانی انتخاب می شود. چون در این جا آب و مرتع وجود داشت ایران خسرو را تعمیر می کنند و بناها را تا حدی سامان می دهند. در غرب دریاچه تعدادی کاخ می سازند. تنها جایی که آثاری از ارگ حکومتی و کاخ های دوران ایلخانان باقی مانده تخت سلیمان است. در تبریز مقبره هست، مسجد هست، بناهای عمده و بزرگی داریم؛ اما آثاری از کاخ های دوره ی ایلخانان نداریم.

پس از سقوط ایلخانان، این مجموعه دوباره متروکه می شود و روستاییان و افراد محلی که پیشتر از منطقه بیرون رانده شده بودند به منطقه برمی گردند و ساختمان های دوران ایلخانان تقسیم می شوند و واحدهای کوچک مانند نانوائی، آهنگری و غیره در این جا می سازند.

این مجموعه در سده ی ۱۱ متروکه می شود؛ یعنی دوران صفوی آخرین دوره حیات آن است. وقتی از دوره ی صفویه به بعد مردم ارتباطشان با دوران گذشته قطع می شود و آگاهی ها در مورد گذشته ضعیف تر می شود؛ به خاطر باوری که از نظر اعتقادی داریم که حضرت سلیمان دیوها را در اختیار داشت و کارهای خارق العاده انجام می داد، این مجموعه را به حضرت سلیمان منسوب می کنند، در صورتی که این جا یک آتشکده پیش از اسلام است.

در قرن ۱۸ میلادی شرق شناسان و تاریخ نگاران خارجی در پژوهش های خود به این

مکان می‌رسند و هیاتی آلمانی در سال ۱۳۳۷ مجوز کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه را می‌گیرند و به مدت ۲۰ سال با نظارت بازرسان ایرانی، در این مجموعه کارهای باستان‌شناسی بزرگی انجام می‌دهند که حدود چهار جلد کتاب از کارهایشان منتشر شده است. در سال ۱۳۵۷ که فعالیت گروه‌های خارجی تعطیل شد، آلمانی‌ها هم منطقه را ترک کردند و مجموعه به ایران تحویل داده شد. پس از این تا ۱۳۶۶ وقفه‌ای ایجاد شد. از این تاریخ هم تا ۱۳۷۲ تنها کارهای حفاظت و اقدام‌های جزئی می‌شد. در این سال هم‌زمان با توجه مجدد به آثار باستانی، ۱۰ پروژه‌ی فرهنگی در سطح کشور انتخاب شد که تخت جمشید، شوش، پاسارگاد، هگمتانه، بیستون، سلطانیه، مقبره‌ی شیخ صفی و تخت سلیمان جزو آنها بودند و دولت بودجه‌ی ویژه‌ای برای آنها اختصاص داد. در این ۱۲ سال تا حد امکان ۵ گروه کارشناسی لازم را تجهیز کردیم و در مجموع تنها ۶ سال ما خاک‌ها و آوارها را بیرون ریختیم. این منطقه در شرایط بسیار نامطلوبی به سر می‌برد و آنچه از بقایای دیوارها و آثار بود، در شرف تخریب بود. تا سال ۱۳۷۶ با گروه فنی و تجهیزاتی که در اختیار داشتیم کار ما حفاظت و آواربرداری بود. هم‌زمان از راه انتشار اطلاعاتی که به‌دست آمده بود، اقدام به چاپ بروشور، کارت پستال و تشکیل نمایشگاه عکس و... کردیم. از سال ۷۶ مجدد کاوش‌های باستان‌شناسی مجموعه شروع و تاکنون به‌صورت فصلی ادامه دارد. در این منطقه از اوایل خرداد تا آخر مهر ماه می‌شود کار کرد. چون منطقه سردسیر و ارتفاع حدود ۳۲۰۰ متر است، زمان کار محدود است. اما وقتی کارگاه تعطیل می‌شود و کارگران و بناها دست از کار می‌کشند، گروه کارشناسی، کارهای آزمایشگاه و تهیه‌ی گزارش و نقشه و مستندسازی و کارهای کتابخانه را انجام می‌دهد. اقدامات موثری در مجموع در طول این چند دهه‌ی اخیر انجام شده است. در سال ۱۳۸۰، ۳۷ اثر تاریخی ما، نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی بود که گزارش اولیه تهیه و فرستاده شد.

یونسکو چند اثر واجد شرایط را انتخاب کرد که تخت سلیمان یکی از آنها بود. دو سال کار کاشناسی شد، بازدید شد، مدارک خواستند و در سال ۱۳۸۲ تخت سلیمان به‌عنوان یکی از آثار تاریخی با اهمیت کشور در فهرست میراث جهانی به‌ثبت رسید. پاسارگاد و سلطانیه و ارگ بم<sup>۱</sup> هم در این فهرست به‌ثبت رسیده‌اند که با کمال تاسف ارگ

۱. از دیگر آثار ثبت شده در فهرست میراث جهانی چغازنبیل، تخت جمشید و میدان نقش جهان اصفهان است.

بم به دلیل زلزله از فهرست خارج شد.

پیرامون مجموعه‌ی تخت سلیمان با مناظر طبیعی و کوهستانی مواجهید. در اطراف مجموعه یک کوه کله قندی شکل، قرار دارد که به زندان اسکندر یا زندان سلیمان معروف است. در دامنه‌ی کوه یک سری پدیده‌های آب گرم داریم. کله قندهایی هست که زمانی حوضچه‌ی آب بوده‌اند و حالا خشک هستند. در جنوب شرقی مجموعه، باز دریاچه‌هایی را داریم که یکی از آن‌ها خشک است و یکی از آن‌ها تا نیمه آب دارد که از شیاری، آبش به داخل یک رودخانه می‌ریزد. روی بالاترین کوه منطقه دژ بلقیس هست که حدود سه هکتار و نیم مساحت دارد. این یک دژ دوره‌ی ساسانی است که به عنوان پادگان، محافظ آتشکده بوده است. خرابه‌های دژ در ییلاق بسیار خوش آب و هوایی قرار دارد اما دسترسی به آن در شرایط فعلی بدون ماشین کمک‌دار سخت است. در منطقه، معدن‌های غنی سرب، روی، زرنیخ و طلا وجود دارد. معدن طلای منطقه در زمان هخامنشی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. منطقه از نظر سنگ‌های تزئینی هم غنی است. همان مدرسه‌ای را که شما اقامت کرده‌اید اگر ۴/۵ متر بکنید به آثار دوره‌ی ساسانی می‌رسید. یعنی این چمن‌زارها و باغ‌ها در شارستان دوره‌ی ساسانی است. در مجموع از این منطقه در سال حدود ۳۰ هزار نفر با خرید بلیت دیدن می‌کنند.»

### کوه زندان سلیمان (یا زندان اسکندر)

همان‌طور که پیش از این قرار گذشته شده بود به کوه زندان سلیمان، که فاصله‌اش از این مجموعه حدود ۴ کیلومتر است، می‌رویم. (یعنی مسیری را که آمده بودیم ۴ کیلومتر برمی‌گردیم) این محل یک کوه مخروطی شکل میان تهی است. در دامنه‌ی کوه، اتوبوس ما متوقف می‌شود. از کوه با طی یک مسیر پرپیچ و خم بالا می‌رویم. در نوک قله یک حفره‌ی بسیار بزرگ عمیق به چشم می‌خورد که نگاه کردن به آن ایجاد وحشت می‌کند چه رسد به این‌که کسی را بخواهند در آن زندانی کنند. عده‌ای از همسفران سعی می‌کنند به صورت درازکش نگاهی به عمق این حفره، که گودی آن تا سطح دشت ادامه دارد، بیندازند و عکس و فیلم از آن تهیه کنند. راهنما می‌گوید که این کوه مخروطی شکل زمانی دریاچه‌ای بوده است که در دوره‌هایی طغیان کرده و رسوب‌های آن ته‌نشین شده و یک چنین دیواری، که حدود ۹۰ متر از زمین‌های اطراف، ارتفاعش بلندتر است، را به وجود آورده است. این کوه با این حفره‌ی عمیقش در مقایسه، شبیه همان دریاچه‌ی مجموعه‌ی آتشکده است با این تفاوت که آن آب دارد و این خشک است. عمق آن ۱۲۰

متر است و عمق این ۹۰ متر. در ضمن عرض دهانه‌ی آن دریاچه از عرض کوه زندان بیش تر است. این گودی عمیق خشک، در قدیم دریاچه‌ی جوشانی بوده است که رفته رفته از رسوب‌هایش دیواره‌ی این کوه کله قندی درست می‌شود. در پیرامون طوقه‌ی کوه پیش از دوران زردشت، ساخت و بناهایی شده که بقایای آن هنوز هم وجود دارد. این معبد مربوط به هزاره‌ی اول پیش از میلاد است و مربوط به پیش از هخامنشیان و مادها است. وقتی مردم آیین زردشت را می‌پذیرند آن محل به محل ازواج ارواح خبیثه معروف و متروک می‌شود.

### گفت‌وگو با نخستین کارگر مرمت و بازسازی مجموعه

پس از بازدید از کوه زندان سلیمان، با به اصطلاح کوه میان تھی، دوباره به مجموعه‌ی تخت سلیمان برمی‌گردیم. در این هنگام به قدیمی‌ترین کارگر مرمت و بازسازی مجموعه‌ی تخت سلیمان برمی‌خوریم و پای صحبت او و خاطره‌هایش می‌نشینیم. او چنین آغاز می‌کند: «به این مکان مقدس که زمانی محل تحصیل دینی و ۷۰۰ سال آتشکده‌ی آذرگشنسب در آن روشن بوده است، خوش آمدید. اسم من «عزیز» و شهرتم «عاشقی» است. ۹۲ سال دارم. ۴۶ سال است که به آتشکده‌ی آذرگشنسب خدمت می‌کنم. مادرم گُرد و پدرم ترک بود. وقتی از پدر می‌پرسیدیم شما شال می‌بستید، چرا سه گره می‌زدید؟ می‌گفت به نام اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک، کردار نیک. اگر کار بدی می‌کردیم به گره سوم نگاه می‌کردیم و پیش اهورا مزدا توبه می‌کردیم. اگر گفتار بدی می‌گفتیم نگاه به گره دوم و توبه می‌کردیم. اگر فکر بدی به ذهنمان می‌رسید نگاه به گره اول و توبه می‌کردیم.

من از جنگ جهانی دوم در این‌جا کار می‌کردم. من تابستان‌ها در این ده کارگری می‌کردم. یک روز خانم گفت یک عده آلمانی برای کاوش به تخت سلیمان آمده‌اند. جلوی دروازه‌ی ساسانی دو چادر زده بودند. یک آقای ایرانی و یک پروفیسور آلمانی بود که من به آن‌ها گفتم من کارگرم؛ اگر کارگر احتیاج دارید من هستم. آن‌ها گفتند: هنوز کار را شروع نکرده‌ایم، از فردا بیا و مشغول شو.

وقتی از مرد آلمانی می‌پرسیدم که چه شد که به این‌جا آمدی می‌گفت در جنگ جهانی دوم با هوایم‌ای دو موتور به این منطقه افتاد، بدم دور دریاچه اردو هست. عکس این‌ها را گرفتم و بعد دیدم که نه اردو نیست، آثار تاریخی است و بعد فهمیدم این آتشکده‌ی آذرگشنسب در شهر شیز است. حالا با حکومت قرارداد بسته‌ام تا بیایم این

دانش و مردم / شماره ۱۰ / سال ۱۳۸۵



منطقه را حفاری کنیم؛ برای کار معنوی نه از جهت منافع مالی.

سه ماه تابستان با آن‌ها کار کردیم و مقداری سکه‌ی مفرغی و کاشی برجسته پیدا کردند. ۱۹ سال هم با نومان (باستان‌شناس آلمانی) کار کردم. آقای نومان آشکده‌ی آذرگشنسب را از زیر آوارها پیدا کرد. این‌جا همه چیز تاریخی و ارزشمند است.»

### معرفی دو کتاب

یکی از همسفران دو جلد کتاب معرفی می‌کند که یکی به‌نام «تخت سلیمان» و دیگری «ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان» است. ۱- این دو کتاب به‌وسیله‌ی «هانس هنینگ» و «رودولف نومان» نوشته و به‌وسیله‌ی فرامرز نجد سمیعی به‌فارسی برگردانده شده‌اند. وی اضافه می‌کند که دو کتاب مذکور بهترین اثر منتشر شده درباره‌ی تخت سلیمان و زندان سلیمان هستند که به‌وسیله‌ی این دو آلمانی به‌رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. وی سپس چند خطی را از کتاب می‌خواند:

«زندان سلیمان و تخت سلیمان دو اثر تاریخی و باستانی ایران در آذربایجان غربی واقع شده‌اند. زندان سلیمان یک مکان مقدس مربوط به‌سده‌ی ۸ پیش از میلاد است. تخت سلیمان در ۳ کیلومتری آن، با آشکده‌ی آذرگشنسب به‌دوره‌ی ساسانی مربوط می‌شود. کاخ ایلخان آباخان در همان مجموعه به‌سده‌ی ۱۳ تعلق دارد. هر دو محل در جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه در یک دره‌ی سرسبز در ارتفاع ۳ هزار متری دامنه‌ی جنوبی کوه‌های بالکاش واقع شده‌اند که قلعه‌ی ۳۲۰۰ متری کوه بلقیس از آن قد علم کرده است.»

بعد از سخنان این همسفر، من هم توشه‌ی راهم را که از پیش تهیه کرده‌ام و درباره‌ی آذرگشنسب، شیز، گنج شایگان و آناهیتا است تقدیم همسفران می‌کنم. آن‌ها این مطالب را مکمل دیده‌ها و شنیده‌های قبلی خود می‌دانند.

پس از این همسفران، متفرق می‌شوند و هرکس براساس ذوق خود به‌بازدید دوباره‌ی بخش‌های مختلف مجموعه می‌پردازد. نزدیک غروب است. من هم بر روی تخته سنگی در نزدیک دریاچه می‌نشینم و به‌کل منطقه نظر می‌اندازم. به‌دور تا دورم می‌نگرم. با خود می‌اندیشم که این مکان برای یک گردشگر چه جاذبه‌ی بالایی دارد اما چرا در نزدیکی آن حتا کم‌ترین امکان‌ها برای یک مسافر فراهم نشده است. در این سو و آن سوی تپه‌هایی که از هر طرف، این منطقه را در بر گرفته‌اند گله‌ی بزرگ گوسفندان را می‌بینم که با شبان و سنگ گله راهی خانه‌های روستایی دور دست هستند. نسیم ملایمی

شروع به وزیدن کرده است. این نسیم پاک و سبک با خود صدای زنگوله و بعبع گوسفندان را نزدیک تر می آورد و بر روی آب زلال و سورمه‌ای رنگ دریاچه موج‌های ملایم منظمی ایجاد می‌کند. یک گله گوسفند از تپه‌های پشت سر من سرازیرند. مانند این‌که مسیر آن‌ها به سمت آبادی از کنار دریاچه است. وقتی می‌بینم چند تا از گوسفندان از فاصله‌ی خیلی نزدیک به دریاچه عبور می‌کنند و بعضی روی باقی مانده‌ی دیوارها و آوارهای مجموعه جست و خیز می‌کنند در دل به آن‌ها می‌گویم کاش می‌دانستید چه تمدن ارزشمندی را زیر پا دارید. چوپان نیز از آن‌ها آگاه‌تر نیست. در حالی که با کنجکاو به چهره‌ی این جوان روستایی خیره می‌شوم از روی تخته سنگ برمی‌خیزم و بی‌اراده همراه گوسفندان به سمت غرب مجموعه حرکت می‌کنم. هرچه فکر می‌کنم این منطقه، با توجه به دیدها و شنیده‌ها و خواندنی‌هایم، باید خیلی کهن‌تر از آن باشد که درباره‌اش حدس می‌زنند. در خیال، انسان‌های ساده دل پیش از تاریخ را با قبیله و همراه با گله‌هایشان، در چندین هزار سال پیش، مجسم می‌کنم. افرادی مهاجر و کوچ روکه هنوز زندگی کشاورزی و سکونت در یک مکان را تجربه نکرده‌اند. ساختن ابزار برای مهار یا تغییر و تخریب طبیعت را بلد نیستند. به استخراج آب از زیرزمین پی نبرده‌اند. نمی‌دانند چگونه آتش بیفزوند. نوروگرمایشان از خورشید و آب مورد نیازشان از سفره‌های سطح زمین تامین می‌شود. سرپناه‌شان غارها و صخره‌ها و شکاف‌های طبیعی است. حیوانات طبیعت برایشان از جنبه‌های مختلف اهمیت دارند و خلاصه آن‌که برای برآوردن نیازهای اولیه‌شان تنها از آن‌چه طبیعت در دسترسشان قرار داده استفاده می‌کنند. قدر هر چیز را در طبیعت نمی‌دانند. آب و آتش و باد و خاک را می‌ستایند. آن‌ها را مقدس می‌دانند و برایشان احترامی رب‌النوعی قابل می‌شوند. به مرور یاد می‌گیرند و برای آنان تندیس درست می‌کنند؛ برایشان نذر و هدیه در نظر می‌گیرند. به راستی آن انسان‌ها هنگامی که این مکان را کشف کردند و آب و آتش را در کنار هم دیدند چه واکنشی داشتند؟

قدم زنان و غوطه‌ور در تخیل، به انتهای صفا و انتهای مجموعه می‌رسم. از فراز این بلندی و مسلط بردشت مقابلم، در روبه‌رو، در افق دور دست، در آسمان سرخ و نارنجی و زرد و پاک تخت سلیمان نیم‌دایره‌ی بزرگ خورشید در حال غروب است. در پایین دست، در سراسیمه‌ی ملایم‌تر دشت، کوه زندان سلیمان در حالت ضدنور، به صورت کله‌قندی عظیم و سیاه، حایل بین صفا و خورشید، در پیش زمینه قد برافراشته است.

اما برای من، امروز، در تخت سلیمان، غروب، غروب، دلگیر است، غروب آفتاب، در افق دور دست، و نظاره برآن از فراز این بلندی‌ها، دیگر تنها پایان روزی از روزها نیست. این‌جا غروب خورشید در تخت سلیمان باشکوه و پررمز و راز است. شکوه آن بازتاب شکوه میراث کم نظیری است که در دل این منطقه قرار دارد. و مرز و راز آن انعکاسی از رمز و راز لایه لایه تمدنی است که بر روی آن ایستاده‌ام. و باز هم فراتر از این‌ها برایم غروب خورشید تخت سلیمان به خاطر آورنده‌ی غروب‌های تلخ تاریخ این مرز و بوم است. و کوه زندان، تداعی‌گر زندان‌هایی است که در این مرز و بوم برپا داشته‌اند و انسان‌های آزاده‌ای را که در آن‌ها به بند کشیده‌اند و نفرین و تنگ‌های ابدی را که به دنبال خود باقی گذاشته و رفته‌اند. اما همیشه غروب‌ها را طلوعی در پی بوده است.

### تشکر و قدردانی

با سپاس بی‌پایان از آقای ابراهیم حیدری، کارشناس و مسوول محترم میراث فرهنگی مجموعه‌ی تخت سلیمان که نویسنده از آگاهی‌های وسیع و سخنان جامع و دقیق و ارزشمندشان در این مقاله استفاده کرده است و از این رو خود را مرهون زحمت‌های بی‌دریغ و توضیح‌های کارشناسانه‌ی ایشان می‌داند. همچنین نویسنده از آقای محمد ترکمان به جهت تلاش‌های خستگی‌ناپذیرشان برای تدارک و مدیریت این سفر، صمیمانه سپاسگزار است.

### سرچشمه‌ها:

- ۱) پورداوود، ابراهیم: یشت‌ها، جلد ۱ و ۲، طهوری، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲) خلف تبریزی، محمدحسین: فرهنگ فارسی برهان قاطع، انتشارات خرد-نیما، تهران.
- ۳) دهخدا، علی‌اکبر: لغتنامه، تهران، تیر ماه ۱۳۳۹.
- ۴) فره‌وشی، بهرام: فرهنگ پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۵) معین، محمد: فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶.
- 6) Bartholomae, Christian: Altiranisches Wörterbuch, Walter de Gruyter & Co., Berlin. 1961.
- ۷) گفت و گو با اهالی منطقه‌ی تکاب و تخت سلیمان.